

فهرست جامع گفت‌وگوی حجت‌الاسلام علی کشوری با پایگاه اطلاع رسانی تریبون درباره نقشه‌ی راه پیشرفت کشور

فهرست: محمدرضا آقایی

۱۳۹۲/۰۶/۱۰

موضوع اصلی:

تفاوت مدل الگوی پیشرفت کشور در حال حاضر و مدل‌های مورد نیاز در گذشته و آینده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا
وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ
وَمَا يَرْزُقْهُ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا
يُضَاعِفْ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرًا
وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ
سُوفَ نَجْزِيَنَّ اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

۱. اولویت اصلی شورای راهبردی مسئله دستیابی به نقشه راه پیشرفت اسلامی ۸
- ۱.۱. برای دستیابی به نقشه راه پیشرفت اسلامی سه دستور کار: ۸
- ۱.۱.۱. اولین کار معرفی نقشه راه الگوی پیشرفت که حاصل حدود ۱۵ سال کار مستمر ۸
- ۱.۱.۲. ارتباط با نهادهای نظام دومین راه برای دستیابی به الگوی پیشرفت اسلامی ۸
- ۱.۱.۲.۱. جهت دستیابی به الگوی پیشرفت اسلامی ۲۷ محور جهت ارتباط با نهادهای نظام ۸
- ۱.۱.۳. تبیین و تغییر سیاستهای کلان برنامه های ۵ ساله توسعه با ارتباط گیری با مسئولین، سومین راه برای دستیابی به الگوی پیشرفت اسلامی ۹
- ۱.۱.۱.۱. سه مدل نشست راهبردی برای دستیابی به نقشه راه پیشرفت اسلامی: ۹
- ۱.۱.۱.۱.۱. اولین مدل نشستهای خانگی مخصوص مستضعفین ۹
- ۱.۱.۱.۱.۲. دومین مدل نشست ها، نشست با اصحاب رسانه ۹
- ۱.۱.۱.۱.۳. سومین مدل از نشست ها، نشست با حوزویان و دانشگاهیان ۱۰
- ۱.۱.۲.۱.۱. طراحی کارگروه هایی در سطوح مختلف نظام اسلامی برای دستیابی به نقشه راه پیشرفت اسلامی ۱۰
- ۱.۱.۲.۱.۱.۱. کارگروه مجلس برای تغییر نحوه قانونگذاری در مجلس ۱۰
- ۱.۱.۲.۱.۱.۲. کارگروه پیشگیری از جرم در قوه قضائیه ۱۰
۲. لزوم قرار گرفتن فرهنگ بعنوان محور برنامه های توسعه کشور در رفع اشکالات تفکر انقلابی ۱۰
- ۲.۱. آسیب شناسی تفکر انقلاب؛ عدم پاسخ مناسب به سفارشات علمی انقلاب ۱۰
- ۲.۱.۱. مثال هایی از عدم پاسخگویی مناسب به سفارشات علمی رهبری معظم در موضوع اقتصاد مقاومتی، عدالت و پیشرفت، اصلاح الگوی مصرف و... ۱۱
- ۲.۲. دومین آسیب تفکر انقلاب، عدم توانایی حوزه و دانشگاه در پاسخگویی به سوالات انقلاب ۱۱
- ۲.۲.۱. مثال هایی از عدم توانایی در پاسخ به سوالات انقلاب از ناحیه دو نهاد تولید فکر جامعه ۱۱

- ۲.۲.۲. مثالهایی از نحوه قلب کردن موضوعات تاسیسی انقلاب در موضوعات دیگر مثل مدرنیته ۱۱
- ۲.۳. نتیجه عدم پاسخگویی به فکر انقلاب، انحلال سوالات و نادیده گرفتن فکر نو انقلاب در دنیا و دیدن تنها راه علاج را در مدل‌های تجربه شده دنیا ۱۲
- ۲.۴. راه علاج این آسیب‌ها؛ تبیین همراه تطبیق مسئله جمهوری اسلامی با راه‌های رایج دنیا ۱۳
- ۲.۴.۱. راه تبیین تطبیق؛ اختلاف ادبیات انقلاب با مسائل هم‌ارز خود در ادبیات رایج دنیا ۱۳
- ۲.۴.۱.۱. الگوی مورد نظر ما، راهیست با تمام ویژگی‌ها، تفاوت‌ها و شباهت‌های مردم ما با سایر ملل دنیا. ۱۳
- ۲.۴.۱.۱.۱. اولین حرکت برای ایجاد الگو، تبیین ادله تفاوت پیشرفت اسلامی و توسعه غربی (شاخص‌ترین ادبیات موجود در دنیا) ۱۴
- ۲.۴.۱.۱.۱.۱. عدم تفصیل در تبیین ادله تفاوت پیشرفت اسلامی و توسعه غربی (آفت برگزاری همایش‌ها و نشست‌ها در جمهوری اسلامی) ۱۴
- ۲.۴.۱.۱.۱.۱.۱. التقاط جریان‌ها قائل به اشتراک، تطبیق و تفاوت دو مفهوم توسعه و پیشرفت در پاسخگویی به سوالات انقلاب آفت عدم تفصیل ۱۴
- ۲.۴.۱.۱.۱.۱.۲. راه علاج مشخص شدن تکلیف هر همایش و نشستی قبل شروع و تبیین مواضع ۱۵
- ۲.۴.۱.۱.۱.۲.۱. شورای راهبردی قائل به تاسیسی بودن موضوع الگوی پیشرفت اسلامی ۱۵
- ۲.۴.۱.۱.۱.۲.۱.۱. تاسیسی بودن مدل الگوی پیشرفت اسلامی به معنای تغییر در شاخص‌ها موجب تغییر در مدل الگو ۱۶
- ۲.۴.۱.۱.۱.۲.۱.۲. تاسیسی بودن مدل الگوی پیشرفت به معنای اصلاح جامعه توسط دین محوری‌ترین شاخص الگو ۱۷
- ۲.۵. راه علاج آسیب‌های سوالات جمهوری اسلامی، تبیین جهت حرکت جمهوری اسلامی قبل از هر حرکتی ۱۷
- ۲.۵.۱. جهت حرکت جمهوری اسلامی یعنی تبیین مبنای حرکت، مراحل حرکت و موضوع انتقال حرکت ۱۸
- ۲.۵.۱.۱. مبنای حرکت - ارزیابی ایده محوری در همه شرایط - جمهوری اسلامی، تحقق شاخص‌های هویت اسلامی ۱۸

- ۲.۵.۱.۱.۱. تعارض مبنای تحقق شاخص های هویت اسلامی با دو جریان هم ارز خود یعنی اسلام سنتی و مدرنیته ۱۸
- ۲.۵.۱.۱.۱.۱. استنباط و ابلاغ، مبنای کار اسلام سنتی و عدم انجام برنامه ریزی برای تحقق مبنا ۱۸
- ۲.۵.۱.۱.۱.۲. جریان روشنفکری به دنبال تحقق هویت مدرن در ساختارها ۱۹
- ۲.۴.۱.۱.۱.۲.۱.۳. تاسیسی بودن مدل الگوی پیشرفت به معنای لزوم تدریج در تحقق شاخص های هویت اسلامی لازمه اجرای سایر احکام ۱۹
- ۲.۴.۱.۱.۱.۲.۱.۳.۱. پردازش صحیح مسئله تحقق شاخص های هویت اسلامی بر اساس قواعد فقهی و اصولی نیاز حرکت جامعه اسلامی ۲۰
- ۲.۵.۱.۲. کام دوم تعریف جهت جمهوری اسلامی، تبیین مراحل تحقق مبنای جمهوری اسلامی ۲۱
- ۲.۵.۱.۲.۱. گرفتن اختیارات به دست معتقدین در انقلاب سیاسی اسلامی سال ۵۷ ۲۱
- ۲.۵.۱.۲.۲. تعریف هویت اجتماعی به معنای گرفتن قدرت تا بتوان ساختارها را برنامه ریزی اولیه؛ یعنی اصول حرکت برای تحقق مبنا مقدمه قانون اساسی و تعیین نوع نظام، تثبیت یعنی عدم تحقق شاخص های هویت اسلامی بدون حضور مردم ۲۱
- ۲.۵.۱.۲.۲.۱. پذیرش مردم در جهت اصل بودن هویت اسلامی برای ایشان ۲۱
- ۲.۵.۱.۲.۲.۲. مرحله نظام اسلامی یعنی اصول اصلی حرکت و بعد تحقق مبنا ۲۲
- ۲.۵.۱.۲.۳. دستیابی به دولت اسلامی یعنی توانمندسازی ساختارها برای برنامه ریزی شاخص های هویت اسلامی یعنی توانایی تولید تئوری های منطبق با شاخص های هویت اسلامی که علاوه بر داشتن قابلیت تعریف در جامعه داشتن قابلیت اجرا ۲۲
- ۲.۵.۱.۲.۴. مرحله جامعه اسلامی این مرحله علاوه بر نشان دادن تفاوت توسعه و پیشرفت در صحنه اجرا؛ نشان دهنده توان برنامه ریزی کشور ۲۲
- ۲.۵.۱.۲.۴.۱. در مرحله جامعه اسلامی اجرای احکام اسلام، تحقق معارف اسلام به نسبت فهم و برنامه ریزی جامعه ۲۳

- ۲۳ ۲.۵.۱.۲.۵. تلاو الکو و تکثیر آن در دنیا ورود به مرحله امت اسلامی
- ۲.۵.۱.۳. موضوعات انتقال مهمترین بخش مفهوم جهت یعنی شناسایی اولویت های هر مرحله و نحوه انتقال؛
- ۲۴ در صورت عدم شناسایی درست، دچار عدم انتقال و عقبگرد به مراحل قبل
- ۲.۵.۱.۳.۱. بررسی دقیق بیانات هر یک از رهبران جامعه اختصاص به اولویت اصلی و محوری همان زمان
- ۲.۵.۱.۳.۱.۱. اولویت تبیین حکم «اسلام برای خودش حکومت دارد» باعث انتقال جامعه به مرحله انقلاب اسلامی
- ۲.۵.۱.۳.۱.۲. اولویت تبیین اصل ولایت فقیه باعث انتقال از مرحله انقلاب اسلامی به نظام اسلامی
- ۲.۵.۱.۳.۱.۲.۱. مثالی از چگونگی تلاش علما برای اصل قرار گرفتن ولایت فقیه در قانون اساسی
- ۲.۵.۱.۳.۱.۳. موضوع انتقال از مرحله نظام اسلامی به دولت اسلامی «جنگ در راس امور است»
- ۲.۵.۱.۳.۱.۳.۱. جنگ باعث خودباوری و ظرفیت سازی در جامعه برای اداره بوسیله مردم
- ۲.۵.۱.۳.۱.۴. تولید الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت موضوع انتقال از دولت اسلامی به جامعه اسلامی برای توانمند سازی و ظرفیت سازی ساختارها
- ۲.۵.۱.۳.۱.۴.۱. ایجاد بانک سوالات روشی برای ایجاد چالش با نخبگان برای ایجاد دغدغه نسبت به توانمندسازی ساختارها
- ۲.۵.۱.۳.۱.۴.۲. نقشه راه الگو گام دوم در جهت توانمند سازی ساختارها
- ۲.۵.۱.۳.۱.۴.۳. گام نهایی توانمند سازی ساختارها در سطح قانون اساسی گام نهایی
- ۲.۵.۱.۳.۱.۴.۲.۱. تحلیلی از نقشه راه و مثال هایی از نحوه توانمندسازی ساختارها (تحلیل و نحو تحقق شاخص های هویت اسلامی و چگونگی جایگزینی با مرکز مدیریت و برنامه ریزی کشور)
- ۲.۵.۱.۳.۱.۴.۲.۲. یکی دیگر از کارکرد های نقشه راه ارتقاء سطح اسلامیت کشور از طریق تبیین ۲۷ خانه موجود در این نقشه
- ۲.۵.۱.۳.۱.۴.۲.۲.۱. تشریح یکی از خانه های جدول نقشه راه؛ تحول بنیادین در آموزش و پرورش با محوریت نهاد خانواده

۲.۲.۲.۴.۱.۳.۵.۲. تشریح یکی دیگر از خانه های جدول نقشه راه؛ تحول در ساختارهای اصلاح الگوی مصرف با محوریت دادن توقف رفاه مادی در حد معقول و توانمندسازی پدر و دادن مسئولیت بیشتر در خانه، بیش از نان آور بودن در منزل..... ۳۱.

۲.۲.۳.۴.۱.۳.۵.۲. زیرساخت الگوی پیشرفت اسلامی ارائه‌ی روش برنامه‌ریزی برای احیای نهاد خانواده. ۳۱.

۱. اولویت اصلی شورای راهبردی مسئله دستیابی به نقشه راه پیشرفت اسلامی

ما یک شورای مردمی در قم راه اندازی کردیم به نام «شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی». فعلاً اولویت کاری ما مسئله نقشه‌ی راه دستیابی به الگوی پیشرفت اسلامی است.

۱.۱. برای دستیابی به نقشه راه پیشرفت اسلامی سه دستور کار:

۱.۱.۱. اولین کار معرفی نقشه راه الگوی پیشرفت که حاصل حدود ۱۵ سال کار مستمر

برای این که مسئله را در کشور مطرح کنیم، سه دستور کار پیش رو داریم. یکی، معرفی نقشه راه خودمان است که مستحضرید حدود ۱۵ سال کار برده است. چهار سالش مربوط به چگونگی تغییر در ساختارهای فعلی نظام جمهوری اسلامی به سمت آرمان‌هایمان بوده است. حدود ده سال هم مطالعاتی مربوط به اصل انقلاب اسلامی بوده است. -شاید آن ده سال بیشتر مبانی مد نظر بوده است- در چهار سال اخیر بیشتر به کاربرد نزدیک شدیم.

۱.۱.۲. ارتباط با نهادهای نظام دومین راه برای دستیابی به الگوی پیشرفت اسلامی

علی‌ای حال، معرفی نقشه‌ی راه در قالب ساختاری که خدمت‌تان عرض می‌کنم، کار اصلی ما و در واقع کار تبعی ماست. کار دیگری هم داریم درباره‌ی محورهای نقشه‌ی راه، که با نهادهای نظام ارتباط دارد.

۱.۱.۲.۱. جهت دستیابی به الگوی پیشرفت اسلامی ۲۷ محور جهت ارتباط با نهادهای نظام

چون به هر حال نقشه‌ی راه الگوی راه پیشرفت اسلامی که دوستان ما تهیه کردند، ۲۷ محور دارد که این ۲۷ محور یا نهادی در نظام متکفلش است (که ما با آن نهاد ارتباط می‌گیریم و مباحث مربوط به نقشه را با آنها در میان می‌گذاریم) یا نهادی متکفل‌شان نیست که باید به تدریج ضرورت تأسیس چنین نهادهایی را در جامعه مطرح کنیم. پس ارتباط محورهای نقشه با نهادهای نظام شد کار دوم.

۱.۱.۳. تبیین و تغییر سیاست‌های کلان برنامه های ۵ساله توسعه با ارتباط گیری با مسئولین، سومین راه برای

دستیابی به الگوی پیشرفت اسلامی

کار سومی که در دستور کار داریم، خدای متعال توفیق عنایت کردند و در برنامه‌ی آتی اداره‌ی کشور سیاست‌های کلانی را بنا داریم مبتنی بر نقشه راه تنظیم کرده و به دفتر مقام معظم رهبری پیشنهاد کنیم که مبتنی بر این نقشه راه ما، باید چه تغییراتی در برنامه آتی اداره کشور ایجاد شود. برنامه‌ای که به غلط موسوم است به توسعه. برنامه‌ای که باید ثروت ایجاد شود. در واقع باید ان شاء الله آن برنامه را برنامه‌ی پیشرفت کشور نام گذاری کنیم. این هم کار سوم.

پس ما در شورای راهبردی به سه کار مشغولی هستیم.

۱- برگزاری نشست‌های معرفی

۲- تشکیل کارگروه های همکاری با محوریت موضوعات نقشه راه

۳- نوشتن سیاست‌های کلان برای برنامه آتی پیشرفت کشور.

۱.۱.۱.۱. سه مدل نشست راهبردی برای دستیابی به نقشه راه پیشرفت اسلامی:

این نشست‌های معرفی، سه مدل است.

۱.۱.۱.۱.۱. اولین مدل نشست‌های خانگی مخصوص مستضعفین

یکی نشست‌های خانگی داریم، که مخصوص مستضعفین است. یعنی یک نفر میزبان می شود و اطعامی هم می کند. مانند مهمانی و معمولاً به این صورت است که میزبان با مجموعه رفقای نخبه‌ی خودش رایزنی می کند. ما یک نشست خانگی درباره‌ی نقشه‌ی راه برگزار می کنیم. به نظرم تجربه‌ی خوبی است و ما هم از این نشست‌ها خیلی راضی هستیم.

۱.۱.۱.۱.۲. دومین مدل نشست ها، نشست با اصحاب رسانه

یک سبک نشست هم در رسانه‌ها داریم، که شاید نشستی که در خدمت شما هستیم دومی یا سومی باشد. با تیمی که سیاست‌های خبری سایت‌ها و خبرگزاری‌ها را تعیین می کنند، مباحثه می کنیم که محورها در دستور کار تولید خبر قرار گیرد. این نشست در واقع چنین نشستی است.

۱.۱.۱.۱.۳. سومین مدل از نشست ها، نشست با حوزویان و دانشگاهیان

یک نشست هایی هم با حوزویان و دانشگاهیان داریم. هر سه این نشست ها بحث معرفی نقشه راه مطرح است.

۱.۱.۲.۱.۱. طراحی کارگروه هایی در سطوح مختلف نظام اسلامی برای دستیابی به نقشه راه پیشرفت اسلامی

۱.۱.۲.۱.۱.۱. کارگروه مجلس برای تغییر نحوه قانونگذاری در مجلس

در گزارش بخش تشکیل کارگروه ها هم باید بگویم در حال تشکیل یک کارگروه با ۷-۸ نفر از نمایندگان مجلس هستیم تا بحث اصلاح نحوه قانون گذاری را پیش ببریم. امیدواریم در روزهای آتی اولین کارگروه مشترک مان با مجلس تشکیل شود.

۱.۱.۲.۱.۱.۲. کارگروه پیشگیری از جرم در قوه قضائیه

بحث های دیگری هم درباره پیش گیری از جرم و بقیه موارد مطرح است که گزارش آن ها را برای وقت دیگری می گذاریم. این گزارش مختصری راجع به بحث شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی و محور فعالیت هایش بود، که بر اساس نقشه راه گاه معرفی اش می کنیم و گاهی با مدیران بر اساس تصمیم سازی می کنیم.

۲. لزوم قرار گرفتن فرهنگ بعنوان محور برنامه های توسعه کشور در رفع اشکالات تفکر انقلابی

ما می خواهیم تعادل کل برنامه توسعه را به هم بزنیم. چون برنامه های توسعه الان به محوریت اقتصاد نوشته می شود و به نظر می رسد با محوریت فرهنگ می شود برنامه های پیشرفت کشور را عوض کرد. اگر اولین نسخه اش بیرون بیاید تجربه ای خواهد شد. این گزارش مفصلی از این فعالیت ها بود که خدمت تان عرض کردم.

۲.۱. آسیب شناسی تفکر انقلاب؛ عدم پاسخ مناسب به سفارشات علمی انقلاب

از یک آسیب شناسی شروع می کنم که امروز در کارهای فکری انقلاب به آن مبتلا هستیم. آن آسیب به صورت خلاصه این است که از یک طرف در ادبیات انقلاب یک سری سفارشات علمی مطرح شده است.

۲.۱.۱. مثال هایی از عدم پاسخگویی مناسب به سفارشات علمی رهبری معظم در موضوع اقتصاد مقاومتی،

عدالت و پیشرفت، اصلاح الگوی مصرف و...

فرض کنید رهبری معظم سفارش کرده‌اند که اقتصاد مقاومتی تبیین شود. یا سفارش فرموده‌اند نسبت بین عدالت و پیشرفت تبیین شود. دهه چهارم را هم ایشان به دهه پیشرفت و عدالت نام گذاری کرده‌اند؛ یا چگونگی اصلاح الگوی مصرف. خود بحث چستی الگوی پیشرفت اسلامی؛ یا مثلاً تاثیر گذاری برنامه ریزی کشور بر موضوع مهم خانواده. این دست موضوعات جدیدی که در ادبیات انقلاب مطرح و به نخبگان سفارش شده است اگر شما در دپارتمان‌های علم دنیا دنبالش بگردید جوابی برایش نیست. چرا؟ چون موضوعی نو و تأسیسی است.

۲.۲. دومین آسیب تفکر انقلاب، عدم توانایی حوزه و دانشگاه در پاسخگویی به سوالات انقلاب

یک طرف قضیه این است که یک سری موضوعات نو و تأسیسی در ادبیات انقلاب به نخبگان سفارش شده است. می‌خواهیم آسیبی را تبیین کنیم تا به نقشه راه برسیم. طرف دیگر این است که حوزویان و دانشگاهیان که دو نهاد تخصصی جامعه‌ی اسلامی ما هستند ورود پیدا کنند به نشست، کارگاه، مقاله، کتاب و پاسخ این سوالات را پیدا کنند. این از اول انقلاب بوده است.

۲.۲.۱. مثال هایی از عدم توانایی در پاسخ به سوالات انقلاب از ناحیه دو نهاد تولید فکر جامعه

مثلاً فرض کنید امام راحل عظیم الشان وقتی بحث زمان و مکان در اجتهاد را مطرح کردند، این بحث، بحث جدیدی بود که ایشان در حوزه فقه مطرح کردند که همایش‌هایش در قم برگزار شد. یا بحث‌های دیگر که در حوزه‌ی اجرایی کشور یا در حوزه‌ی مباحث دانشگاهی مانند بحث انقلاب فرهنگی مطرح شد و بعد هم آیت‌الله خامنه‌ای موضوعات را بسط دادند، گسترده کردند و تبیین کردند. یعنی شرح و بسط دادند. این‌ها وقتی مطرح می‌شود یک سری نشست‌ها و همایش‌ها برگزار می‌شود. شما وقتی به خروجی نشست‌ها و همایش‌ها را بررسی می‌کنید که نسبت به این سوالاتی که در ادبیات انقلاب مطرح شده چه پاسخی داده شده؟ با کمال تعجب می‌بینید که صورت مسئله‌ی انقلاب منحل شده در یک صورت مسئله‌ای که قبلاً بوده است. و بعد همان پاسخ‌هایی که قبلاً به آن سوالات داده می‌شده، در این همایش‌ها به این سوالات داده می‌شود. حداقل یک تعداد زیادی از این مقالات و سخنرانی‌ها این حالت را دارند.

۲.۲.۲. مثالهایی از نحوه قلب کردن موضوعات تأسیسی انقلاب در موضوعات دیگر مثل مدرنیته

مثلاً فرض کنید نشستی برگزار شده در جمهوری اسلامی، تحت عنوان نشست الگوی پیشرفت اسلامی. شما می‌بینید یکی از شخصیت‌های شناخته شده که معتقد به توسعه و اقتصاد سرمایه‌ای هست، مقاله‌ای دارد و در این نشست شرکت کرده است.

مسئله این که پیشرفت چیست و الگویی چیست را منحل کرده در اینکه توسعه چیست و الگویی چیست؟ و بعد همان پاسخ‌هایی که در دپارتمان‌ها به روش ایجاد توسعه در کشورهایی که توسعه نیافته‌اند، در مقاله‌اش داده شده است. سؤال را قلب می‌کنند. سوال برای کسی که در نشست شرکت کرده، سؤال جدیدی نبوده است. همان سؤال قبلی بوده است و نهایتاً الفاظ تغییر کرده است. فرض کنید در همان مثال زمان و مکان در اجتهاد، یک آقای فقیهی در جلسه شرکت کرده و سخنران هم بوده. شما وقتی سخنرانی‌ش را بررسی می‌کنید، می‌بینید که زمان و مکان در اجتهاد را به زمان و مکان در اجرای حکم یا همان تراحم که قبلاً فقها جوابش را دادند، مربوط کرده است. بالاخره در یک شرایط زمانی و مکانی خاص، ممکن است نشود دو حکم فقهی را با هم اجرا کرد. مثال معروفش این است که شما می‌خواهید نماز بخوانید و یک نفر هم در حال غرق شدن است. اجرای همزمان این دو حکم، نجات جان یک انسان واجب است و «اقم الصلوه» هم که واجب است. شما هم می‌خواهید آخر وقت بخوانید. اینها در این شرایط مکانی و در این شرایط زمانی اجرای شان تراحم ایجاد کرده است. اگر مسئله تراحم است، فقها زیاد درباره‌اش بحث کرده‌اند. او سؤال را منحل کرده است در مفهوم تراحم و بعد شرایط مکان و زمان و آن جواب را داده است.

اگر کسی بررسی کارشناسی کند در همایش‌های سی ساله که برگزار شده است، این مثال‌هایی که عرض کردم را می‌بیند. اخیراً هم در بحث اقتصاد مقاومتی که مطرح شده است، می‌بینیم که همین اتفاق در حال تکرار شدن است. یعنی نخبه‌ای که به عنوان سخنران دعوت شده است، یا به عنوان سخنران افتتاحیه یا از او مقاله‌ای آورده شده است و یا مصاحبه‌ای از او منتشر شده است، سعی می‌کند همان سؤال قبل را یک طوری به سوال جدید تحمیل کند. یعنی سؤال جدید، چیز نویی نیست، همان است و اتفاقاً حاصلش این می‌شود و می‌گویند ما قبلاً این را می‌گفتیم و رهبران انقلاب تازه این را متوجه شده‌اند! این تفاوت سؤال انقلاب از همایش‌ها، نشست‌ها، مصاحبه‌ها فهم نشده است و فرقی با سؤالات رایجی که در دپارتمان‌ها و در نزد نخبگان و در کتاب‌ها هست، فهم نشده است. این آفتی است که همایش‌ها برای پاسخ‌گویی به سؤالات انقلاب دچارش شده‌اند.

اگر بخواهیم در یک جمله بگوییم: «عدم تبیین دقیق و روشن مسائل تأسیسی انقلاب، نزد برگزارکنندگان و نزد شرکت‌کنندگان این‌گونه همایش‌ها»

۲.۳. نتیجه عدم پاسخگویی به فکر انقلاب، انحلال سؤالات و نادیده گرفتن فکر نو انقلاب در دنیا و دیدن تنها راه علاج را در مدلهای تجربه شده دنیا

این آفتی است که ما به آن مبتلاً هستیم. اگر چاره‌اش نکنیم چه می‌شود؟ شما گفتید که یک حرف نو در دنیا دارید، وقتی می‌خواهید نخبگان را وادار کنید که این سوال نو را پردازش کنند و جوابش را تولید کنند، اگر سوال خوب تبیین نشود، سوال منحل می‌شود در سوال قبلی و این حرف اصلی شما که من ایده‌ی نویی در اداره جامعه دارم که اداره جامعه بر مبنای دین است، آن ایده‌ی نو نادیده گرفته می‌شود، چون جوابی برایش تولید نمی‌شود. چون هرچه نشست گذاشتیم تا جواب آن سؤالات را تولید کنیم، همه‌ی آن نشست‌ها در واقع برای پاسخ به سؤالات رایجی بوده که در دنیا مطرح می‌شده است. اگر ما این را ملاحظه

نکنیم، در بیست سی سال آینده به این نتیجه می‌رسیم که باید همین راه‌های موجود دنیا را رفت. نهایتاً بوم ایران را در نظر گرفت مانند بقیه کشورها که شرایط بومی خود را در نظر می‌گیرند. شما ملاحظه بوم را بکنید، ولی راه پیش روی بشریت همین توسعه یافتگی است. این معنایش این است که هفتاد هشتاد سال این راهی که آمدیم، این راه شعار بوده و اشتباه بوده است. یعنی در نهایت علاج نکردن این آفت و عدم دقت در تبیین صحیح مسئله جمهوری اسلامی!

۲.۴. راه علاج این آسیب‌ها؛ تبیین همراه تطبیق مسئله جمهوری اسلامی با راه‌های رایج دنیا

این تبیین باید یک تبیین تطبیقی باشد. مثلاً اگر شما راجع به الگوی پیشرفت اسلامی صحبت می‌کنید، یک طرفش مفهوم توسعه یافتگی در دنیا راجع به‌ش بحث شده است. باید بگویید پیشرفت با توسعه چه فرقی دارد. حتماً باید در مقام تطبیق مسئله جمهوری اسلامی را متولد کنیم. یعنی راه رایج دنیا و راه کشور تبیین شود و بعد پیشرفت اسلامی که شما مدعیش هستید بحث شود. نقاط اشتراک و اختلاف بحث شود تا مسئله روشن شود.

۲.۴.۱. راه تبیین تطبیق؛ اختلاف ادبیات انقلاب با مسائل هم‌ارز خود در ادبیات رایج دنیا

الگوی پیشرفت که می‌گویید، بومی شده‌ی توسعه‌ی موجود نیست؟

نه نیست. بحث بر سر همین است که عده‌ای می‌خواهند بگویند الگوی پیشرفت اسلامی همان بومی شده‌ی توسعه است. ما همین سوال را ببریم در اقتصاد مقاومتی. همین سوال را ببریم در اصلاح الگوی مصرف. مثلاً ممکن است کارشناسی بگوید اصلاح الگوی مصرف همین رعایت استانداردهاست. وقتی استانداردهای هر بخش را که به صورت علمی تهیه شده است رعایت کنیم، می‌شود اصلاح الگوی مصرف. شما خوب روی محل نزاع دست گذاشتید. محل بحث همین است. که آیا مسائل مطرح در ادبیات انقلاب به صورت مبنایی اختلافی با مسائل هم‌ارز خود در ادبیات رایج دارند؟ یا نه اختلاف در تغییر شرایط بومی و رو بنای مطلب است؟ این مسئله مورد دقت ما بوده است.

یعنی ما باید از اول دوباره چرخ را اختراع کنیم؟

ببینید ما در مفاهیم بحث می‌کنیم نه در محصولات.

۲.۴.۱.۱. الگوی مورد نظر ما، راهیست با تمام ویژگی‌ها، تفاوت‌ها و شباهت‌های مردم ما با سایر ملل دنیا

منظورم این است که ما باید بنشینیم الگویی بنویسیم، بالاخره ما و کشورهای دیگر راهی را رفته‌ایم. حالا ما می‌گوییم که ما در کشوری هستیم که انقلابی در آن شده است، ملت‌ش مسلمان‌ند، غرب‌ستیزند. پس

الگوی که می‌خواهیم تهیه کنیم باید این گزاره‌ها را در آن اعمال کنیم و از این وضعی که هستیم یک پله جلوتر برویم. من فکر می‌کردم یک شباهت‌های زیادی احتمالاً با الگوهای توسعه دارد یا نسخه‌ای که برای اقتصاد می‌خواهیم بنویسیم همان نسخه‌ای که راجع به آن بحث شده است شباهت‌هایی با آن الگو دارد. اما مسلماً آن نیست و بر اساس شرایط خودمان و شرایط مردم‌مان است.

بینید مانند فرق توسعه یافتگی ژاپن با فرق توسعه یافتگی فرانسه.

بله، کشورها بر اساس شرایط مردم‌شان توسعه می‌یابند. ما می‌گوییم الگوی ما هم این اتفاق درش بیفتد. حالا ما اسمش را می‌گذاریم پیشرفت و این چیزی که شما می‌گویید احتمالاً ما خیلی از مفاهیمی را که توسعه تعریف کرده، قبول نداریم. شاخص‌ها عوض می‌شود در واقع مدل کلاً عوض می‌شود.

۲.۴.۱.۱.۱.۱. اولین حرکت برای ایجاد الگو، تبیین ادله تفاوت پیشرفت اسلامی و توسعه غربی (شاخص‌ترین ادبیات موجود در دنیا)

بینید فرض بحث ما کلاً پاسخ دادن به این است. اگر شما می‌خواهید بگویید پیشرفت اسلامی تغییرات رونمایی در مفهوم توسعه است، تابع شرایط تاریخی ما و یا شرایط جغرافیایی و نیروی انسانی و... و هر شرایطی که مخصوص خود ما هست. اگر ما قرار است این را بگوییم باید محکم بگوییم. یعنی استدلال‌ها و ادله‌اش را بیاوریم، اثباتش کنیم. همین جا باید بایستیم و بحث را منقح کنیم. اگر هم قرار است خلافش را بگوییم باز باید محکم بایستیم و با ادله و اثبات مسئله را حل کنیم. این جا اگر به اجمال حرف بزنیم این یک آفت است.

۲.۴.۱.۱.۱.۱.۱.۱. عدم تفصیل در تبیین ادله تفاوت پیشرفت اسلامی و توسعه غربی (آفت برگزاری همایش‌ها و نشست‌ها در جمهوری اسلامی)

عرض ما این است و به نظر ما در همایش‌ها و نشست‌ها و کارگاه‌هایی که برگزار شد، به اجمال برگزار شد و این یک آفت است. لذا شما اگر گزارش یکی از این همایش‌های معروف یا بقیه‌ی همایش‌هایی که برگزار شده است، را بررسی کنید می‌بینید که چون اجمالی است، سه دسته جواب است.

۲.۴.۱.۱.۱.۱.۱.۱.۱.۱. التقاط جریان‌ها قائل به اشتراک، تطبیق و تفاوت دو مفهوم توسعه و پیشرفت در پاسخگویی به سوالات انقلاب آفت عدم تفصیل

یک عده ای رفتند به همان سمتی که ما عرض کردیم و توسعه را واقعاً غیر از پیشرفت می‌دانند و این دو مفهوم را یکسان نمی‌پندارند. وارد بحث شدند و یک مفهوم دیگری را گفتند. یک عده‌ای هم نقاط اشتراک را زیاد دانستند. یک عده هم خودش دانستند. ما هر سه جریان را در کشور داریم. یعنی هم جریانی داریم که قائل به مدرنیزاسیون است، هم جریاناتی داریم

که قائل به تلفیق است و هم جریاناتی داریم که قائل به تأسیس است. هر سه را در کشور داریم. ما می‌گوییم این مشکل علاج نخواهد شد. پاسخ درستی به سؤالات انقلاب داده نخواهد شد، مگر اینکه سؤال شفاف باشد.

۲.۴.۱.۱.۱.۱.۲. راه علاج مشخص شدن تکلیف هر همایش و نشستی قبل شروع و تبیین مواضع

هر همایش باید تکلیف خودش را مشخص کند. مثلاً بگوید من دارم همایش می‌گذارم و منظورم از الگوی پیشرفت اسلامی تلفیقی است. یا این که نه، ماهیت شرایط بومی است. یا نه ماهیت تأسیسی دارد. این که به اجمال این‌ها را برگزار کنیم، این آفت همایش‌هاست.

۲.۴.۱.۱.۱.۱.۲.۱. شورای راهبردی قائل به تأسیسی بودن موضوع الگوی پیشرفت اسلامی

ما وقتی با نخبگان عزیز جلسه داریم از اینجا شروع می‌کنیم. اگر محل وفاق بود که این یک آفت است می‌توانیم وارد بحث نقشه راه شویم، که ما با توضیح دادن یک سری مفاهیم می‌توانیم به سمت یک طرف داستان استدلال برویم. که در اجمال گذاشتن سؤالات آفت است و حالا ما باید مفاهیم را وارد بحث شویم و یک طرفش را محکم کنیم و خیال همه را راحت کنیم که ما هر چه نشست در کشور با نخبگان برگزار کنیم، قائل به تأسیس هستیم. پیشرفت اسلامی را یکسان پنداشتن با توسعه‌ی غربی، چیز خطرناکی می‌دانیم. ولی آن مسئله فارغ از طرح مسئله‌ای که ما کردیم و شاید برای اولین بار هم هست، (حالا هم البته مجموعه‌هایی بودند که اشاراتی کردند) این که این مسئله را مطرح کنند، عام است و همه به آن مبتلا هستند. مثلاً اگر فردا راجع به این قضیه، همایش‌هایی برگزار شد، شما می‌توانید در قالب مصاحبه این سوال را بگنجانید. یعنی بروید به سمت واکاوی که این برگزار کنندگان چه مد نظرشان بوده است؟ مسئله چیست؟

من یک سوال مبنایی بپرسم. وقتی که شما می‌گویید ما کاملاً قائل به تأسیس هستیم، نقش فطرت در این میان چیست؟ این که بگوییم که پاسخ‌ها و یا الگوهایی که تاکنون به این سؤالات داده شده، این پاسخ‌ها را کاملاً می‌خواهیم کنار بگذاریم و الگوهای جدیدی را تأسیس کنیم، با قائل بودن به فطرت، چطور با هم قابل جمع است؟ اگر انسان‌ها برای پاسخ به این سؤالات به سراغ فطرتشان نرفتند، همه‌ی سؤالات پاسخ‌ها را غلط می‌پنداریم. خوب اینجا نقش فطرت چگونه است؟

پاسخ بسیار روشن است. انسان هم فطرت دارد و هم هوای نفس دارد و در متون دینی جمع‌بندی این است که ممکن است هوای نفس فطرت را مغلوب کند. در معارف دینی این جزء مسلمات است که فطرت قلب می‌شود و از بین می‌رود. این که با مسائل تخصیص تکنولوژی و مفاهیم غربی چطور باید در ایران برخورد شود بحث جدایی دارد. ولی اگر کسی بخواهد اعتراف کند که فطرت در دنیای بشر جاری است، مثلاً بگوید چیزی انسانی است، جوابش به لحاظ معارفی روشن است. فطرت این جور

نیست که تغییر نکند، شما اگر او را در فضای کفر یا هواپرستی قرار دهید، اینجا دیگر فطرت قلب می‌شود و دیگر نمی‌شود با استناد به فطرت درستی یک گزاره را اثبات کرد.

به صورت کلی چه طور؟ یعنی اگر ما بگوییم همه‌ی انسان‌ها پاسخ همه‌ی سوالاتی برایشان در طول تاریخ طرح شده است همه غلط است و هیچ پاسخ صحیحی وجود ندارد، ما باید از ابتدا تأسیس کنیم؟ چگونه امکان پذیر است؟

نه. معنی تأسیس معلوم خواهیم کرد. راجع به این بحث هم جواب ما در اینجا روشن است. به میزانی که فرهنگ انبیا-ولو فرهنگ مسیحیت تحریف یافته- به همان میزانی که صحیح است و به همان نسبتی که بر فرهنگ بشریت تاثیر گذاشته، به همان میزان صحیح است. اگر ما تشخیص دادیم که آنجا ردپایی از فرهنگ انبیا هست، آنجا را می‌توانیم امضا کنیم و منحلش می‌کنیم در یک حرف برتری که این بحث دیگری است.

این سوالات مبنایی و مفهومی در بحث ما راه‌گشا نیست. اتفاقاً من سوالم بر عکس است. من می‌گویم شما یا جریان مخالفی که می‌گویید تأسیسی نیست، از کجا معلوم که ما برنامه‌ی توسعه کشور را مبنا قرار دادیم، ده سال ده برنامه را رفتیم و فردا نشویم مثل فاصله‌ی طبقاتی که در آمریکا شده است؟ آن‌ها باید تضمین دهند. بالاخره توسعه‌ی کشورهای GA را به عنوان عینیت خودش الان پیش روی بشریت گذاشته است. این‌ها بالاخره کشورهای توسعه یافته‌ای هستند. این‌ها در شاخص خانواده‌شان دچار مشکل‌ند. در شاخص عدالت دچار مشکل‌ند. این‌ها در مسائل معنوی دچار مشکل‌ند. ما عرض مان این است که اگر این برنامه‌های توسعه را پیاده کردیم، چه ضمانتی وجود دارد با این پیشرفت‌هایی که به لحاظ فرهنگ و عقیده‌ی ما، آن‌ها قطعاً دچار مشکل هستند. شما از کجا ضمانت می‌دهید ما برنامه‌ی توسعه را پیاده کنیم و این شاخص‌ها در کشور ما منفی نشود؟ اتفاقاً آن‌ها باید جواب این سوال را بدهند که توسعه‌یافتگی قدر مطلق‌های شاخص‌های پذیرفته‌ی ما را قطعاً له خواهد کرد و از بین نخواهد برد. آن‌ها باید تضمین بدهند. دست ما دست برتر است.

۲۰۱۰.۱۰.۱۰.۲۰۴. تأسیسی بودن مدل الگوی پیشرفت اسلامی به معنای تغییر در شاخص‌ها موجب تغییر در مدل الگو

می‌خواهم بگویم وقتی شاخص را عوض می‌کنیم، مدل هم قطعاً عوض می‌شود. تجربه‌ی بشریت هم اینجا معنی ندارد. حتی اگر این مدل را در ششصد سال قبل اجرا کنید با این خیلی فرق می‌کند. ششصد سال دیگر هم اگر بخواهید با این مدل پیشرفت ممکن است با این خیلی متفاوت باشد. چون منظره‌هایی که در دوره‌های تاریخی یا تمدنی موثر است را می‌توانید دست‌کاری کنید. این‌ها به خاطر تغییرات تمدنی است که ما داریم. مثلاً اگر می‌خواستند در دوره صفویه همچین چیزی را در بیاورند ممکن بود چیز خوبی هم باشد. لزوماً هرچه تا الآن در تاریخ اتفاق افتاده، اتفاق بدی نیست. ولی خوب ما نمی‌توانیم آن مدل را با مدلی که الان می‌خواهیم اجرا کنیم، مقایسه‌اش کنیم.

اداره جامعه توسط دین یا توسط دین‌داران؟

دست‌اندرکاران این همایش‌های سی ساله، باید بگویند به چه سوالی پاسخ دادند؟ آیا همان سوالات رایج بود که من دو تا از مثال‌هایش را عرض کردم. مثلاً زمان و مکان همان تراحم بود؟ الگوی پیشرفت اسلامی همان توسعه بود؟ شما همایش گذاشتید و همان‌ها را جواب دادید. اگر جواب دادید پس بیاید تکلیف شعار اصلی‌مان که گفتیم اداره جامعه بر مبنای دین است، را هم روشن کنیم. بگویید اداره‌ی جامعه بر مبنای دین، همان اداره‌ی جامعه توسط دینداران است، نه توسط دین. این را حل کنید. بالاخره یکی باید اصلاح شود. یا اداره جامعه براساس دین که دیدگاه محوری است باید اصلاح شود و بشود اداره جامعه توسط دینداران. آن وقت حرف درست است، ممکن است دیندار یکی از راه‌حل‌های مرسوم را بپذیرد. و الزاماً بین راه‌حلی که دین‌دار ارائه می‌دهد و دین، ممکن است ارتباط منطقی نباشد و اصلاً ممکن است، ارتباطی نباشد. من نمازم را می‌خوانم، دین‌دار محسوب می‌شوم، ولی از راه‌حل‌های موجود عقلای عالم یکی را می‌پذیرم و جلو می‌روم. پس یا باید این ایده‌ی محوری‌تان را اصلاح کنید و یا اگر دیدید که این ایده‌ی محوری درست است با این بیان که جامعه اسلامی باید دینی اداره شود، و البته حتماً برای اینکه بخواهد دینی اداره شود باید دین‌داران در رأس کار باشند. این را ما در درون این تئوری داریم. آن وقت باید جواب بدهد که در این سی سال، همایش، مقاله، کارگاه، دوره‌ی دکترا و .. هرچه که کار کردید، چه پاسخی به این سوال داده شده و این سوال اصلاً چه بوده است؟ این را ما باید حل کنیم.

۲.۵. راه علاج آسیب‌های سوالات جمهوری اسلامی، تبیین جهت حرکت جمهوری اسلامی قبل از هر

حرکتی

طبق بررسی‌های ما، عمدتاً سوال جمهوری اسلامی منحل می‌شود در سوالات رایج که مثال‌هایش را عرض کردیم. خوب ما باید روی آسیب‌شناسی بحث کنیم. خوب اگر کسی سوال کرد و گفت به قول آخوندها سلمنا! تو درست می‌گویی. این تا به حال آفتی بوده، حالا چطور باید علاجش کرد؟ ما در نقشه راه‌مان جواب روشنی به این آفت یا به این مشکلی که هر برگزارکننده‌ای که در جمهوری اسلامی می‌خواهد همایش برگزار کند با آن رو بروست، دادیم. جواب این است، که باید جهت حرکت جمهوری اسلامی قبل از هر حرکتی تبیین شود. یعنی از جمله الزامات همه‌ی همایش‌ها، تبیین جهت حرکت نظام جمهوری اسلامی است. اگر این جهت را تبیین کردیم، بعد می‌توانیم سوالاتی که در کثرات و ساختارهای جامعه هست را تبیین کنیم. ولی اگر جهت تبیین نشد، این آفت ادامه پیدا خواهد کرد و ما به این سمت می‌رویم که سوالات همان سوالات قبلی خواهند بود. پس جواب ما تبیین جهت جمهوری اسلامی است.

۲.۵.۱. جهت حرکت جمهوری اسلامی یعنی تبیین مبنای حرکت، مراحل حرکت و موضوع انتقال حرکت

حالا جهت چیست؟ ما جهت را اجمالاً در سه کلمه معنا کردیم. یعنی اگر این سه کلمه مورد بحث قرار گیرد و واضح شود، بعد ما می‌توانیم وارد بحث شویم. جهت از منظر این جدول پیشرفتی که ما تنظیم کردیم یعنی، **تبیین مبنای حرکت، مراحل حرکت و موضوع انتقال حرکت**، که هر سه تا را توضیح می‌دهم. یعنی این کلمه اجمالی که معمولاً همه صحبت می‌کنند و در اخبار هم هست که می‌گویند باید جهت حرکت تعیین شود، ما در نقشه راه در سه کلمه تبیین کردیم و از اجمال بیرون آوردیم. یعنی وقتی ما کلمه جهت را استخدام می‌کنیم، این کلمه اسم است برای سه مفهوم یا سه اصطلاح: مبنای حرکت، مراحل حرکت و موضوع انتقال حرکت. ما باید به این سمت برویم که مبنای حرکت جمهوری اسلامی چیست؟

۲.۵.۱.۱. مبنای حرکت - ارزیابی ایده محوری در همه شرایط - جمهوری اسلامی، تحقق شاخص های هویت

اسلامی

وقتی می‌خواهیم جهت حرکت را توضیح دهیم، یک سوم جواب این است که بگوییم مبنای حرکت جمهوری اسلامی چیست؟ مبنای یعنی چه؟ مبنای یعنی آن ایده‌ای که در همه زمان‌ها و مکان‌ها و در همه شرایط، همه‌ی کارها با آن ارزیابی می‌شود. مبنای یعنی آن مفهومی که برای بخش‌ها قابل ترجمه است. حالا مبنای حرکت جمهوری اسلامی چیست؟ مبنای حرکت جمهوری اسلامی، تحقق شاخص‌های هویت اسلامی است. این در هر شرایط زمانی که ما قرار گرفتیم تغییر نمی‌کند. این ایده محوری تغییر نمی‌کند. در هر بخش یا مکان و یا کثرت و ساختاری که قرار گرفتیم، باید نسبت‌مان را با این تمام کنیم. بعد مبنای‌مان را با آن کثرت یا ساختار ترجمه کنیم. پس یک آفت گفتیم، گفتیم سوال جمهوری اسلامی در همایش‌ها تبیین نمی‌شود، برای مقابله با این گفتیم باید جهت جمهوری اسلامی را تبیین کرد.

۲.۵.۱.۱.۱. تعارض مبنای تحقق شاخص های هویت اسلامی با دو جریان هم ارز خود یعنی اسلام سنتی و مدرنیته

مبنا را در سه کلمه توضیح می‌دهیم.

۲.۵.۱.۱.۱.۱. استنباط و ابلاغ، مبنای کار اسلام سنتی و عدم انجام برنامه ریزی برای تحقق مبنا

یکی کلمه‌ی تحقق که اصل هست و با کلمه تحقق با اسلام سنتی مرزبندی می‌کنیم. اسلام سنتی خودش را در استنباط و ابلاغ خلاصه می‌دارد. یعنی فعالیت علمی‌اش می‌رود به سمت استنباط و فعالیت عینی‌اش در حد ابلاغ است. هیچ‌وقت برنامه‌ریزی برای تحقق را مبنای کار خودش قرار نمی‌دهد. شما می‌بینید که اسلام ناب که مبنای حرکت جمهوری اسلامی است، اولش از تحقق شروع می‌شود و اصلاً بدنبال محقق کردن احکام و اسلام است.

۲.۵.۱.۱.۱.۲. جریان روشنفکری به دنبال تحقق هویت مدرن در ساختارها

شاخص‌های هویت اسلامی را مرزبندی می‌کنیم با جریان روشنفکر، که آنها از اساس به دنبال هویت اسلامی نیستند. به دنبال هویت نو و مدرن هستند. ولی در یک چیزی اشتراک دارند؛ آن‌ها هم به دنبال تحقق هستند. یعنی این‌طور نیست که یک روشنفکر که می‌خواهد در جمهوری اسلامی فعالیت کند مثل هر جای دنیا باشد. بخواهد یک چیزی را تبیین کند و بگوید مردم خودشان عمل کنند! نه، به دنبال تغییر در ساختارهای اجتماعی است. پس ما مبنای حرکت جمهوری اسلامی را با دو مبنای معارض و رقیب خودش تبیین کردیم. اسلام سنتی که استنباط-ابلاغ مبنای کارش هست، معارف اسلامی را استنباط و ابلاغ می‌کند. و برنامه‌ریزی برای تحقق مبنای کارش نیست. جریان روشنفکری به دنبال هویت مدرن هست، ولی می‌خواهد محقق‌ش کند. شما در جمهوری اسلامی، تحقق شاخص‌های هویت اسلامی مبنای حرکت تان است. یعنی باید شاخص‌های هویت اسلامی را استنباط کنیم و بعد برنامه‌ریزی کنیم برای تحقق‌شان. این‌جا بحث‌های زیادی مطرح است. عده‌ای می‌گویند که آیا باید برنامه‌های تحقق هم مبتنی بر اسلام باشد؟ یا باید بر عقلانیت صرف تکیه داشته باشد و شاخص را محقق کنید کفایت می‌کند و بالاخره نحله‌هایی به وجود آمده است.

۲.۴.۱.۱.۱.۲.۱.۳. تاسیسی بودن مدل الگوی پیشرفت به معنای لزوم تدریج در تحقق شاخص‌های هویت اسلامی لازمه اجرای سایر احکام

وقتی ما ملاک را امکان اجرا می‌گذاریم، آیا این امکان وجود ندارد که بعد از مدتی احکام اسلام قلب شود؟ مثالش را هم بزنم. در بحث‌های فمینیستی گفت و گویی بود که یکی از فمینیست‌های دو آتشه داشت صحبت می‌کرد و گفت ما مجبور شدیم برای اینکه حرف‌مان را به جامعه ایران غالب کنیم سراغ این می‌رویم که مصلحت‌های امروز جامعه حکم می‌کند که مثلاً این حکم این‌گونه باشد. شاید چیزی شبیه به همان بحث زمان و مکان که شاید اگر تبیین درستی ازش نشود، اجازه می‌دهد که احکام به نسبت زمان‌ها و مکان‌ها و جامعه و نیازها عوض شود. یعنی آنجا که امکان تحقق ندارد، قلب شود. برای این شما چه راه کار و طرحی داشتید؟ حرف این است مصلحت‌های اجتماعی چقدر در اصل حکم تأثیر دارند؟ مثلاً شاید نشود در این شرایط حکم سنگسار را اجرا کرد. شما حکم سنگسار را بر می‌دارید؟ یا اینکه می‌گویید به خاطر تزاحم، از این مسئله دست می‌کشیم. اما حکم همان است، فقط قابل اجرا نیست!

بحث تدرج در اجرای احکام که بحث سنگسار یکی از این مصادیق می‌شود، یکی از مسائل مطرح در مباحث فقهی است که به تحقق فکر می‌کند. یعنی اتفاقاً محل بحث جدی است. که اگر مبنای حرکت تان تحقق شاخص‌های هویت اسلامی بود و تحقق احکام بود. حالا اینکه تدرج در احکام اصل هست یا نه، یک بحثی است. مثلاً تنزیل قرآن، یا مثلاً بحث شراب، تنزیل‌ش تدریجی بوده است. یعنی به تدریج حکم حرمت آمده است. ابتدا آمده، «و لا تقربوا الصلوه و انتم سکر» یعنی موقع نماز شراب نخورید. این در مراحل گفته شده که حالا شراب حرام است حتی خوردن یک قطره‌اش. من می‌خواهم به شفاف شدن سوال شما کمک کنم. حالا این جمعیت‌ها این سوال را مطرح می‌کنند، که اگر مبنای حرکت جمهوری اسلامی تحقق

شاخص‌های هویت اسلامی است، آیا مثلاً همان تدرج در تنزیل را می‌توانیم به تحقق هم تعمیم بدهیم؟ بگوییم که یک حکمی است که نمی‌شود محققش کرد. مادامی که نمی‌شود محققش کرد به معنای تعطیلی احکام نیست. معنایش این است که بعضی از احکام، زمینه‌ساز اجرای بعضی از احکام دیگر هستند. مثلاً اگر شما حکم جهاد را اجرا نکنید، حکم نفی سبیل را که جزء احکام مسلم اسلام است را اجرا نکنید، بعداً نماز هم به خطر می‌افتد. یعنی اگر این را خوب پردازش کنید، ممکن است دریچه‌ای در فقه رو به روی شما باز شود که بعداً شما تقدم اجرای احکام را بر حکمی دیگر دارید. حالا این تقدم را نمی‌خواهیم انواعش را بحث کنیم. تدرج در اجرای احکام در عینیت مسلم است. یعنی گاهی اگر بخواهید حکمی را اجرا کنید، گاهی اثر معکوس می‌دهد. اصلاً نمی‌شود اجرایش کرد. مردم مخالفت می‌کنند و ممکن است به برخی از احکام پذیرفته شده ما هم سرایت کند. ولی اینکه «در استنباط این چه وضعیتی پیدا می‌کند؟» سوال خوبی است. که مثلاً آن سوالی که ما در حوزه تحول در فقه و تحول در حوزه داریم، یکی از مواردش همین است. ما از فقهای عظام شیعه سوال می‌کنیم که اگر شما پذیرفتید که اجرای احکام، تحقق از شاخص‌های هویت اسلامی، وظیفه فقها هست، تدرج را چه وضعیتی دارد؟ اجرا کنیم یا نه؟ بپذیریم یا نه؟ اگر هم قرار شد بپذیریم باید یک تبیین دقیق آکادمیک دانشگاهی از مسئله بشود.

۲۰۱۳/۱۰/۲۴. پردازش صحیح مسئله تحقق شاخص‌های هویت اسلامی بر اساس قواعد فقهی و اصولی نیاز حرکت جامعه اسلامی

حالا اگر سوال این است که ما گفتیم، جزء مسائل است و نمی‌توانیم یک شبه اجرایش کنیم. و اینکه اجرایش نمی‌کنیم، معنایش این نیست که می‌خواهیم حکم را قلب کنیم. بگوییم این حکم در شرایط زمانی و مکانی امروز دیگر نسخ شده است. به قول آن آقای که در مقاله‌اش گفت باید یک سری احکام جدید نسخ شود. ما مرادمان این نیست. می‌گوییم باید برای اجرایش زمینه‌سازی کنیم. همین یک کلمه نیست که بگوییم تحقق شاخص‌های هویت اسلامی. به نظر ما پردازش صحیح یک کلمه منجر می‌شود که در تفقه تحول ایجاد شود. یعنی حتماً یک سری قواعد فقهی و اصولی جدیدی نیاز است اگر شما بخواهید مسئله تحقق شاخص‌های هویت اسلامی را مبنای حرکت جامعه اسلامی قرار دهید. بگوییم جامعه اسلامی با همه اهدافش یک هدف مرکزی دارد، می‌خواهد شاخص‌های هویت اسلامی را محقق کند. حالا الزامات تحقق در استنباط تاثیر دارد یا ندارد، به قول و نظر صحیح تاثیر دارد و به نظر ما این جور است. ولی ما نمی‌خواهیم وارد این إن‌قلت‌های آقایان شویم. این محل بحث جدی است. یعنی به نظرم دعوای جدی در حوزه پیدا می‌کند و مخالفینی پیدا می‌کند. گرچه موافقین استخوان‌داری هم این بحث پیدا خواهد کرد.

بنابراین مبنای حرکت جمهوری اسلامی معلوم شد، تحقق شاخص‌های هویت اسلامی. دو مبنای رقیب هم معلوم شد. یک مبنای می‌گوید من تا ابلاغ بیشتر نمی‌آیم. و همین وظیفه را دارم که استنباط کنم و ابلاغ کنم. این مبنای را وقتی بررسی می‌کنیم می‌بینیم در ابلاغ متوقف شده است. مبنای دیگر می‌گوید شاخص‌های هویت مدرن اصل هست. آن وقت آن مبنای می‌گوید اصلاح قرائت دینی. یعنی اگر روشنفکران اگر بخواهند مدرنیته را اصل قرار دهند، قطعاً احکام اسلامی با شاخص‌های هویت مدرت در تعارض است. اگر برایشان تحقق شاخص‌های توسعه‌یافتگی اصل است، حتماً حرف اصلاح قرائت دینی حرف

درستی است. پس این مبنای حرکت است، که ما مشاهده می‌کنیم. نه فقط در همایش‌ها و کارگاه‌ها، در طول حیات جمهوری اسلامی مدیرانی بودند که نزدیک به این مبانی رفتار می‌کردند. در بعضی دوره‌ها واقعا مبنای‌شان ایجاد توسعه بوده است. حالا بنا به شرایط‌شان یا بخشی و یا همه جانبه. اصلاً مبنای حرکت در جمهوری اسلامی را در سایه توسعه می‌دانستند.

۲.۵.۱.۲. گام دوم تعریف جهت جمهوری اسلامی، تبیین مراحل تحقق مبنای جمهوری اسلامی

پس با گذشت از نحله‌های مختلف ما مبنای‌مان را تبیین کردیم؛ تحقق شاخص‌های هویت اسلامی. حالا گام دوم؛ این مبنا در چند مرحله محقق می‌شود؟ چون شما می‌خواهید یک حرفی را محقق کنید، باید صحبت از مراحل تحقق هم به میان بیاید. چون تحقق امری تدریجی است. تحقق امری را در بشر کن‌فیکون نمی‌کند. حتماً باید مقدمات و کارهای فکری لازم‌ش را انجام داد. حالا سوال اصلی ما این است که شاخص‌های هویت اسلامی در چند مرحله محقق می‌شود؟

۲.۵.۱.۲.۱. گرفتن اختیارات به دست معتقدین در انقلاب سیاسی اسلامی سال ۵۷

آیت الله خامنه‌ای که به عنوان یک فقیه پرچم‌دار در این مسئله فکر کردند، ایشان می‌فرمایند مبنای جمهوری اسلامی، یعنی اداره جامعه بر مبنای دین در پنج مرحله محقق می‌شود. و این پنج مرحله را تبیین هم کردند. ایشان می‌فرمایند گام اول، **گرفتن اختیارات** است. یعنی اگر می‌خواهید شاخص‌های هویت اسلامی را محقق کنید، باید اختیارات را به دست معتقدین به این برنامه بدهید. خوب ما این مرحله را گذرانیدیم. انقلاب سیاسی اسلامی در سال ۵۷ یعنی سلب اختیار از غیرمعتقدین به مبنای جمهوری اسلامی و دادن به معتقدین که این گذشت.

۲.۵.۱.۲.۲. تعریف هویت اجتماعی به معنای گرفتن قدرت تا بتوان ساختارها را برنامه ریزی اولیه؛ یعنی اصول حرکت برای تحقق مبنا مقدمه قانون اساسی و تعیین نوع نظام، تثبیت یعنی عدم تحقق شاخص‌های هویت اسلامی بدون حضور مردم

مرحله دوم تعریف هویت اجتماعی شماست که به شما قدرت می‌دهد تا بتوانید در ساختارها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی حضور پیدا کنید. یعنی باید اصول حرکت‌تان برای تحقق مبنا را تعریف کنید. باز به نظر آیت‌الله خامنه‌ای ما این مرحله را گذرانیدیم. ما اصول اساسی‌مان را، خصوصاً در مقدمه قانون اساسی و در تعیین نوع نظام تثبیت کردیم. یعنی گفتیم شاخص‌های هویت اسلامی بدین حضور مردم محقق نمی‌شود. چون وقتی می‌خواهیم محقق‌ش کنیم یعنی می‌خواهیم مردم محقق‌ش کنند.

۲.۵.۱.۲.۲.۱. پذیرش مردم در جهت اصل بودن هویت اسلامی برای ایشان

پس جمهوری را در نوع نظام آوردیم و این جمهوری یا حضور و مشارکت مردم یک قید «برای» دارد و آن «برای اسلام» است. پس چه در مقدمه‌ی قانون اساسی و چه در تعیین نوع نظام، ما اصول نظام‌مان را تعریف کردیم. الان مصری‌ها و بعضی کشورها

که انقلاب کردند، هنوز در این مرحله هستند و هنوز از حرکت‌شان و از اصول حرکت‌شان تعریف ارائه ندادند. ولی ما از این مرحله عبور کردیم که آیت‌الله خامنه‌ای از این مرحله با نام **مرحله نظام اسلامی** یاد می‌کنند. جمهوریت برای اسلام، جمهوری برای اسلام، مشارکت برای اسلام. اینجا در بخشی از اصول قانون اساسی این تبیین می‌شود که یعنی چه؟ حتی آن قدر مسئله برای ما روشن و تبیین شده است که مثلاً آنجا که گفتیم تظاهرات و تجمع آزاد است، گفتیم به شرط ادب و عفت و اسلام. این مسلم و پذیرفته شده بوده است. یعنی شما از زمان صفوی که آمدید این طرف، در این سیصد-چهارصد سال مردم به پذیرش رسیدند که هویت اسلامی باید برای‌شان اصل باشد. یعنی اسلام را پذیرفتند. خوب این مرحله را هم ما عبور کردیم.

۲.۵.۱.۲.۲.۲. مرحله نظام اسلامی یعنی اصول اصلی حرکت و بعد تحقق مبنا

پس مرحله نظام اسلامی یعنی مرحله اصول اصلی حرکت و بعد تحقق آن مبنا.

۲.۵.۱.۲.۳. دستیابی به دولت اسلامی یعنی توانمندسازی ساختارها برای برنامه ریزی شاخص های هویت اسلامی یعنی توانایی تولید

تئوری های منطبق با شاخص های هویت اسلامی که علاوه بر داشتن قابلیت تعریف در جامعه داشتن قابلیت اجرا

مرحله سوم از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، دستیابی به **دولت اسلامی** است. دولت اسلامی را اگر اجازه دهید با یک مثال توضیح دهم. ما دولت اسلامی را تعریف کردیم به توانمندسازی ساختارها برای برنامه‌ریزی شاخص‌های هویت اسلامی. به عنوان مثال؛ ما در سال ۸۴ رفت و آمدی داشتیم در بعضی از این ساختارهای نظام از جمله مرکز آمار ایران. در یکی از جلسات یکی از کارشناسان یک سوالی از بنده پرسید که خیلی برایم توقف ایجاد کرد و خیلی مفید است تبیین این سوال. ایشان گفتند وظیفه‌ی دولت اداره است و ما هم سازمان همین دولت هستیم. و گفت من که کارشناس همین دولت هستم نمی‌دانم (نگفت نمی‌خواهم، گفت نمی‌دانم) چگونه ارتقای عدالت را محاسبه کنم؟ گفت اگر به من بگویید ارزش افزوده را محاسبه کن، من به شما می‌گویم حتی این ماه چقدر ارتقا پیدا کرده است؛ ولی شما به من نگفتید عدالت چگونه محاسبه می‌شود؟ ببینید می‌خواهد این کار را بکند، ولی توانش را ندارد. پس توانمندسازی ساختارهای دولت اسلامی یعنی همین چیزی که عرض کردم. یعنی شما بتوانید تئوری‌هایی تولید کنید، سازوکارهایی پیشنهاد بدهید، که آن شاخص‌های هویت اسلامی‌تان علاوه بر تعریف شدن قابل محاسبه هم باشد. قابل برنامه‌ریزی هم باشد. خوب این مرحله سوم است که ما در این مرحله هستیم، که در واقع نقشه راه ما روش توانمندسازی ساختارها را برای تحقق مبنایان به شما می‌گوید.

۲.۵.۱.۲.۴. مرحله جامعه اسلامی این مرحله علاوه بر نشان دادن تفاوت توسعه و پیشرفت در صحنه اجرا؛ نشان دهنده توان برنامه ریزی

کشور

اگر ما بتوانیم این مرحله را با موفقیت به سرانجام برسانیم، به این معناست که ساختارهای ما قدرت برنامه‌ریزی بر این مبنا را برای شاخص‌های هویت اسلامی داریم. این یعنی مبنای ما دارد محقق می‌شود و به هر میزانی که محقق شد جامعه شما اسلامی شده

است و از این مرحله که می‌گویید شما دیگر از این دغدغه عبور کردید. آیت‌الله خامنه‌ای یک فرمایشی دارند که می‌فرمایند متأسفانه ذهن نخبگان ما پیشرفت اسلامی و توسعه غربی را یکی حساب می‌کند، که باید برای این یک فکری کرد. یعنی شما از دغدغه عبور کردید، ساختارهایتان نه تنها فهمیدند فرق پیشرفت و توسعه چیست، توان برنامه‌ریزی را هم پیدا کردند. حالا شما یک جامعه اسلامی شدید.

۲.۵.۱.۲.۴.۱. در مرحله جامعه اسلامی اجرای احکام اسلام، تحقق معارف اسلام به نسبت فهم و برنامه‌ریزی جامعه

یعنی احکام اسلامی اجرا شده، معارف اسلامی تحقق پیدا کرده، به نسبتی که شما فهم پیدا کردید و برنامه‌ریزی کردید. لذا الگوی شما تلالو پیدا می‌کند و در دنیا تکثیر می‌شود. اسم آن مرحله را می‌گذاریم، مرحله امت اسلامی و مرحله تمدن اسلامی.

۲.۵.۱.۲.۵. تلالو الگو و تکثیر آن در دنیا ورود به مرحله امت اسلامی

خواستیم بگوییم سوالات جمهوری اسلامی چگونه شفاف می‌شود، گفتیم بدون تبیین جهت جمهوری اسلامی امکان ندارد. جهت جمهوری اسلامی را هم در سه کلمه خواستیم توضیح دهیم، مبنای حرکت جمهوری اسلامی، مراحل حرکت جمهوری اسلامی و سومی موضوع انتقال است که اگر حوصله می‌کنید این را هم توضیح دهیم. این مبنای، مراحل و موضوع را که توضیح دهیم، جهت را توضیح دادیم و بعد باید بتوانیم با این جهت هر سوالی را تبیین کنیم.

الان وضعیت ما در نظام اسلامی چگونه است؟

الان ما در مرحله دولت اسلامی هستیم. یعنی ساختارهایمان مع الاسف توان کافی برای برنامه‌ریزی برای شاخص‌های هویت اسلامی ندارند.

این یک زمان‌بندی تاریخی دارد؟

بله. ما یک تخمینی دادیم. برای دولت اسلامی شصت سال تخمین زدیم که بیست سال از آن را طی کرده‌ایم.

برای مرحله نظام اسلامی چطور؟

آن را ما عبور کردیم.

چه زمانی؟ حدوداً چه زمانی را باید مبنا بگیریم؟

از آغاز امامت اجتماعی امام خامنه‌ای آغاز مرحله دولت اسلامی است.

یعنی سال ۶۸؟

یعنی اتمام مدیریت امام، نظام اسلامی تثبیت شد. همین که می‌بینیم سازمان ملل ما را محق دانست و صدام را مقصر دانست یعنی شما تثبیت شدید.

۶۰ سال برای دولت اسلامی وقت هست؟

بله. اما خوش بینانه، یعنی با کار بسیجی.

ابتدای این را کجا می‌گیرید؟ ابتدای انقلاب اسلامی را؟

مرحله انقلاب اسلامی، یک انقلاب اسلامی در سال ۵۷ است که معلوم است؛ از ۴۲ تا ۵۷ و لیکن مقدمات تدارک‌دهنده نظر ما از میرزای شیرازی شروع می‌شود که با روس‌ها درگیر می‌شود و شاید دویست سال مبارزه فقها بود، که نقطه درخشان‌ش اینجاست. ولی آن بحث میرزای شیرازی که من گفتم برای این که قبلش بود. و گرنه شما کار مشروطه را همین جا باید ببینید، کار آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله مدرس. این‌ها نقاط بارز شاست. یک کتابی اخوی من نوشتند که هفت جلد است و یک جلدش بیرون آمده به نام «چلچراغ‌های تابوت شکن» که تکمیل کننده همین نقشه راه است. طرحی است، طرح شناسنامه‌های تاریخی دویست سال فقهای پرچمدار که با مدرنیته و استعمار درافتادند. این طرح‌ها را ما منطقه‌ای برمی‌داریم. مثلاً در بروجرد ما علمای مبارز را شناسایی کردیم. البته قبل از انقلاب. مثلاً میرزا محمود که با ناصرالدین شاه مبارزه می‌کرد؛ دویست سال مبارزه و هویت بود که ما به اینجا رسیدیم. حالا بحثی است که اگر ایشان کتابش چاپ شود. البته کتاب ایشان مربوط به فقهای کل جهان اسلام است. یعنی ۲۰۰ سال بعد مثل میرزا رضا و سید جمال و... را نیاوردیم ما. فقهای صاحب فتوا که این‌ها می‌گویند امام نادر بود، این‌جور نبوده است. واقعاً ۲۰۰ سال مبارزه بوده امام جمع‌بندی کامل ارائه دادند از مبارزه.

۲.۵.۱.۳. موضوعات انتقال مهمترین بخش مفهوم جهت یعنی شناسایی اولویت‌های هر مرحله و نحوه انتقال؛

در صورت عدم شناسایی درست، دچار عدم انتقال و عقبگرد به مراحل قبل

پس این مرحله دولت اسلامی هم گذشت، حالا یک بحث داریم به اسم موضوعات انتقال. موضوعات انتقال به بیان ساده یعنی اینکه اولویت‌های هر مرحله را شما شناسایی کنید، که اگر اولویت‌ها را رعایت نکنید از یک مرحله به مرحله بعد انتقال پیدا نمی‌کند. لذا ما اسمش را گذاشتیم موضوعات انتقال یا موضوع انتقال. لذا موضوع انتقال همیشه و در هر مرحله به مرحله بعد یکی است. یعنی شما یک اولویت اصلی دارید که اگر آن را رعایت کردید انتقال پیدا می‌کنید به مرحله بعد، اگر رعایت‌ش نکنید انتقال تان دچار توقف و عقبگرد می‌شوید در مرحله بعد. پس بنابراین موضوع انتقال گرچه رکن سوم جهت است، ولی مهمترین بخش جهت است برای این که ما بتوانیم فرآیند انتقال‌مان را مدیریت کنیم. من مثالی می‌زنم که واضح می‌شود، یعنی اگر کسی موضوع انتقال را نفهمد، توجه نکند، نمی‌تواند در فرآیند انتقال نقش ایفا کند، ولو اینکه مبنا و مراحل را متوجه بشود.

اولویت‌های این مرحله را متوجه نشود، گاهی وقت‌ها به اسم تحقق اسلام مانع تحقق اسلام می‌شود، چون وقتی شما سخن از اولویت می‌کنید، معنایش این است شما مرحله چهارم ایران اسلامی است یعنی تدریجی که بحث می‌کردیم دیگر. شما می‌گویید آقا شخصیت هیت اسلامی صدسال تحققش طول می‌کشد، آنوقت یک حکمی اگر شما همین موضوع انتقال را نفهمید، ما متوجه نکنیم، که بعضی آدم متوجه می‌شود که در تحلیل کلان متوجه این مسئله نیستند، در واقع ظرفیت اجتماعی را بسیج می‌کند برای امری که الان تحققش مشکل است. این مسئله مهمی است موضوع انتقال.

۲.۵.۱.۳.۱. بررسی دقیق بیانات هر یک از رهبران جامعه اختصاص به اولویت اصلی و محوری همان زمان

با بیان تمثیلی توضیح می‌دهم مسئله انتقال را. آقا ما مرحله اول حرکتمان انقلاب سیاسی سال ۵۷ بود دیگر، مرحله بعدش هم مرحله نظام اسلامی بوده، خوب موضوع انتقال از این مرحله به این مرحله چیست؟ یعنی بالاخره ما الان نظام اسلامی را مستقر داریم، نظام جمهوری اسلامی مستقر است، بلکه عمق استراتژیک هم پیدا کرده. با این جریان بیداری اسلامی و اجلاس عدم تعهد، تا خود مستضعفین عالم عمق استراتژیک دارید، ولی هیچکس در جمهوری اسلامی قائل به این نیست که ما توانستیم شاخصه‌های هیت اسلامی را به تمامه محقق کرده‌ایم. کسی چنین ادعایی ندارد. ما سوال مان این است که این استقرار نظام، که استقرار نظام به معنای تحقق تام مبنا نیست، چه اولویت‌هایی رعایت شده تا این مستقر شده است؟ می‌خواهم بگویم همان موقع یک عده از آقایان بودند که می‌گفتند فلان حکم اجرا بشود، ولی امام نرفتند به سمت اجرای فلان حکم خاص، یک اولویت‌های خاصی را مبنا قرار دادند تا نظام مستقر شود، چون امام در کشان این بوده که اجرای آن حکم و بقیه احکام بدون استقرار نظام امکان ندارد. حالا ما می‌گوییم که این اولویت‌ها چه بوده؟ که می‌خواهیم بازخوانی بکنیم. من دیدم اوضاع امروز ما یک عده‌ای می‌آیند استناد می‌دهند به صحیفه امام، ما با توضیح این بحث اثبات می‌کنیم شرایط امروز، اگر می‌خواهید تبیین مبنا کنید می‌توانید استناد بدهید به صحیفه امام، چون مبنا در تمام مراحل حاکم است، اگر حتی می‌خواهید مراحل را توضیح بدهید، باز امام حتما مرحله‌بندی داشته‌اند، یک مرحله‌بندی سه تایی در حرفهای امام به نقل، من در فیش‌ش هم در صحیفه نور پیدا نکردم، اما اگر، حالا با این بحث موضوع انتقال راجع به موضوع انتقال فعلی بخواهیم استناد بکنیم، اصلا امام درگیرش نبوده که بخواهد پردازشش کند و بحث کند. و اینجا فقط اختصاص دارد به فرمایشات آیت‌الله خامنه‌ای، ببینید حتی در طبقه‌بندی ادبیات انقلاب هم به ما کمک می‌کند موضوع انتقال. حالا من خیلی خلاصه در چند دقیقه توضیح بدهم که مسئله حل بشود.

۲.۵.۱.۳.۱.۱. اولویت تبیین حکم «اسلام برای خودش حکومت دارد» باعث انتقال جامعه به مرحله انقلاب اسلامی

سال ۱۳۵۷ انقلاب که واقع شد چند ماه بعدش خروجی انقلاب نشد جمهوری دموکراتیک اسلامی یا جمهوری ایران یا هر خواسته دیگری که دیگران می‌گفتند. علتش یک مسئله بود. اولویتی که امام همیشه رعایت می‌کرد، تبیین حکم اسلام حکومت دارد، امام از ۴۲ تا ۵۷ با اولویت این را تبیین کرده، اولویت اصلیش این بوده است. لذا شما وقتی می‌بینید که نخست‌وزیر وقت به امام پیشنهاد می‌دهد که امام در انتخابات شرکت کنند، امام راحل در پاریس می‌فرماید اسلام خودش

حکومت دارد. یا در سال ۴۸ درس خارج ولایت فقیه راه می‌اندازند در عراق. موضوع انتقال یعنی همان اولویت اصلی که باعث انتقال ما می‌شد از مرحله انقلاب اسلامی به مرحله تاسیس جمهوری اسلامی، تبیین تئوری اسلام خودش حکومت دارد یا تئوری ولایت فقیه بود. اگر امام به غیر از این مسئله را می‌ایستادند، یعنی مسئله اصلی‌شان می‌شد یک مسئله دیگر، این انتقال واقع نمی‌شد.

۲.۵.۱.۳.۱.۲. اولویت تبیین اصل ولایت فقیه باعث انتقال از مرحله انقلاب اسلامی به نظام اسلامی

در مرحله‌ای که مردم می‌خواستند بیایند رای بدهند و قانون اساسی بنویسید، حتما شما مشروح مذاکرات قانون اساسی را دیده‌اید، از جمله بحث‌های جدی که حتی بعضی از آقایان روحانی داخل مجلس فهمش نکرده بودند، همین مسئله‌ی ولایت فقیه بود. لذا به نفعش هم وارد میدان نمی‌شوند.

۲.۵.۱.۳.۱.۲.۱. مثالی از چگونگی تلاش علما برای اصل قرار گرفتن ولایت فقیه در قانون اساسی

من خاطره‌ای اینجا نقل می‌کنم که خوب است برای تبیین موضوع. مرحوم آیت الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی از شیراز کاندیدا بود در خبرگان قانون اساسی. ایشان می‌گویند که بحث در گرفت در مجلس خبرگان روی موضوع اصل ولایت فقیه. ایشان می‌گویند که من ارزیابی‌ام این بود که اصلاً بحث جا نیافتاده است. لذا خیلی فضا به نفع روشنفکرها بود. آیت الله بهشتی تجدید وضو کرده بودند و داشتند بر می‌گشتند. بعد من رفتم خدمت ایشان به ایشان گفتم که ما برای چه این انقلاب و این حرکت را انجام داده‌ایم؟ بعد ایشان می‌گویند برای اسلام بوده. با ایشان صحبت کردیم که ایشان در دستور کار ۴۰ روز بررسی اصل مربوط به ولایت فقیه عقب انداختند. بعد ایشان می‌گویند که من در این ۴۰ روز، از نماز صبح تا شب از آقایان یکی یکی وقت می‌گرفتم و مسئله را تبیین می‌کردم، که اگر مسئله ولایت فقیه را برنگردانیم به ولایت امر و به ولایت معصومین، برگردانیم به رای مردم چه اتفاقاتی می‌افتد. یعنی یک چنین فعالیت‌هایی در مجلس خبرگان شهید بهشتی و مرحوم آقای سید منیر و دیگران انجام دادند، که توانستند این را به پذیرش برسانند. حتی از امام که شروع کردند تا آن موقع برای بعضی‌ها جا نیافتاده بود.

اینکه برای مردم، نخبگان و دانشگاهیان جا می‌افتد، مثل شهید آیت یا مرحوم آقای بهشتی، این اولویت بوده است. موضوع انتقال بوده است؛ تبیین اسلام خودش حکومت دارد. اگر ما این را رعایت نمی‌کردیم اصلاً وارد مرحله نظام اسلامی نمی‌شدیم، انقلاب می‌شد و وارد مرحله جمهوری دموکراتیک می‌شدیم. یک مسیر دیگر تبدیل می‌شد، مثل مشروطه. هر چند در مشروطه باز نظارت فقها را اسماً حفظ کردند، در قانون بود ولی اجرا نمی‌کردند. مرحوم مدرس برای همین قانون مشروطه بود که از نجف به ایران آمدند.

موضوع انتقال از مرحله انقلاب اسلامی به مرحله نظام تبیین تئوری ولایت فقیه رسید.

۲.۵.۱.۳.۱.۳ موضوع انتقال از مرحله نظام اسلامی به دولت اسلامی «جنگ در راس امور است»

یک مرحله نظام اسلامی داریم به مرحله دولت اسلامی، این جا موضوع انتقال چیست؟ بالاخره ما در مرحله دولت اسلامی هستیم، نظام اسلامی مستقر شده، امام روی چه ایستاد تا این انقلاب منتقل شد؟ وقتی رفتند گفتند با دلی آرام امور را به دست آیت الله خامنه‌ای می‌سپارم و می‌روم. این اتفاقی که افتاد و تثبیت شد.

امام باز یک موضوعی را رعایت کردند که اگر در ادبیات‌شان بگردید یک عبارت «جنگ در راس امور است» و مجموعه تبیین‌هایی که درباره پدیده دفاع مقدس دارند که امام می‌گویند این جنگ بود که اسلام را صادر کرد، جنگ بود که به ما توانمندی داد. ما روی این تشریحی که امام کردند حساس هستیم،

۲.۵.۱.۳.۱.۳.۱ جنگ باعث خودباوری و ظرفیت سازی در جامعه برای اداره بوسیله مردم

یعنی مسئله جنگ باعث شد که ما خودباوری و ظرفیت اداره کردن خودمان را بدست بیاوریم که اگر جنگ اتفاق نمی‌افتاد این روحیه به وجود نمی‌آمد. شما اصلاً نمی‌توانستید وارد مرحله دولت اسلامی بشوید. اصلاً اگر مساله جنگ نبود، ولو اینکه اگر شما در قانون اساسی می‌بردید، توان برنامه‌ریزی اولیه برای دولت اسلامی را نداشتید. لذا جنگ استقلال برای کشور درست کرد. آن شرایط سخت جنگ، تحریم‌هایی که به وجود آورد، جمعیت‌هایی که بعداً مدیر شدند؛ شدند رئیس جمهور، پست‌های مملکتی را گرفتند، همه حاصل همین جنگ بود. لذا در مسئله جنگ در راس امور است، موضوع انتقال است. امام هم در فرمایشات‌شان بود، حتی وقتی آیت الله خامنه‌ای می‌خواستند میرحسین موسوی را عوض کنند، امام گفتند جنگ لطمه می‌خورد. اجازه ندادند این اتفاق بیفتد. یعنی می‌خواهم بگویم موضوع انتقال حرکت، هیچ وقت نباید فراموش بشود.

۲.۵.۱.۳.۱.۳.۴ تولید الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت موضوع انتقال از دولت اسلامی به جامعه اسلامی برای توانمند سازی و ظرفیت سازی

ساختارها

حالا دیگر در دولت اسلامی هستیم و می‌دانیم آینده‌مان هم جامعه اسلامی است. موضوع انتقال از مرحله دولت اسلامی به مرحله جامعه اسلامی چیست؟ این هم یک تک موضوع است، اگر در اولویت کار قرار بگیرد و به همه موضوعات ترجمه بشود. اگر شما ترجمه نکنید یعنی موضوع اصلی را رعایت نکنید، انتقال‌تان واقع نمی‌شود. امام راحل مدیریت‌شان در واقع جا انداختن دو تا اولویت بود و بعد تحویل آیت الله خامنه‌ای دادند. آیت الله خامنه‌ای هم الان درگیر یک موضوع انتقال هستند، که آن موضوع انتقال بنا بر تعریفی که ما ارائه دادیم موضوعی است که علت توانمندسازی ساختارهای شما می‌شود. یعنی قدرت برنامه‌ریزی بر این مبنا را ایجاد می‌کند. یعنی شما گفتید دولت اسلامی دولتی است که باید بتوانند باشد برای تحقق مبنا. آینده‌تان هم جامعه اسلامی. پس موضوع انتقال علت توانمندسازی ساختاری که موضوع انتقال از این مرحله به آن مرحله تولید الگوی پیشرفت اسلامی. یعنی جنگ اهمیت دارد، تئوری ولایت فقیه هم اهمیت دارد و اگر ما این مسئله را تولید نکنیم، ساختارهای مان توانمند

نمی‌شوند. به مرحله جامعه اسلامی انتقال هم پیدا نمی‌کنید. الان ساختارهای ما متأثر از شاخص‌های توسعه جهانی WDI هستند. توانمند هستند برای تحقق شاخص‌های WDI. ما این الگو را تولید نکنیم ساختارهایمان توانمند نمی‌شوند برای اجرای شاخص‌های هویت اسلامی. یعنی همان بحثی که کارشناس مرکز آمار می‌گفت.

در مرحله دولت اسلامی، موضوع انتقال‌مان تولید الگوی پیشرفت اسلامی است. الگو را تولید کنیم ساختارهایمان می‌توانند برنامه‌ریزی کنند. بدون الگو ساختارها نمی‌توانند. نه اینکه نمی‌خواهند. بدنه کارشناسی نمی‌فهمد چگونه عدالت را محاسبه کند، نهایت می‌گوید عدالت همان ضریب جینی است. ضریب جینی یعنی همان روش محاسبه توزیع درآمد نه روش محاسبه عدالت که این متفاوت است. ما می‌گوییم این بحثی که شما توضیح دادید، روش برنامه‌ریزی برای تحقق خانواده نشد، برای ارزش افزوده شد. یعنی کاملاً می‌توانیم بفهمیم توان‌مندی‌های ساختارهایمان برای تحقق شاخص‌های هویت اسلامی می‌شود یا نه. دولت اسلامی یعنی توان‌مندی. با توان‌مندی الگوی پیشرفت اسلامی محقق می‌شود. اگر محقق کردید و تولید کردید، دولت شما توانمند می‌شود و انتقال واقع می‌شود. اگر تولید نکردید انتقال دچار مشکل است. همه امور باید ارتباطشان با این مساله دیده بشود.

۲.۵.۱.۳.۱.۴.۱. ایجاد بانک سوالات روشی برای ایجاد چالش با نخبگان برای ایجاد دغدغه نسبت به توان‌مندی ساختارها

ما یک ایده داریم به اسم بانک سوالات که عمده طراحی‌اش برای پایان‌نامه‌ها است، ولی به درد رسانه‌ها هم می‌خورد، که نخبگان را با این سوالات به چالش بکشد. مسئله اصلی‌مان توان‌مندی ساختارها است. همه امور را باید با این بسنجیم، خانواده نسبت‌ش با توان‌مندی ساختارها چیست؟ ما مکرر گفتیم خانواده زیرساخت تولید الگوی پیشرفت اسلامی است. بعداً این را شرح می‌دهیم. این نقش هم در واقع گام دوم توان‌مندی ساختارها است. ما بنظرمان در ۲۰ سال گذشته، رهبر معظم انقلاب با مدیریت‌شان در یک مرحله ساختارها را توانمند کردند، که نتیجه‌اش همین سفرهای استانی و رفتن سمت عدالت است؛ همین شاخص‌هایی که در دو دولت قبلی نبود. یعنی سعی کردند بروند به سمت عدالت، یعنی ساختارها یک تغییرات در آن ایجاد شده، ولو اینکه شما بگویید سازمان مدیریت و برنامه منحل شد. سازمانی که متکفل برنامه‌ریزی برای توسعه بود منحل شد. ما این را چیز بدی نمی‌دانیم، یعنی فی‌الجمله ساختارها یک توان‌مندی اجمالی در شاخص‌های مدیریت اسلامی پیدا کرد.

۲.۵.۱.۳.۱.۴.۲. نقشه راه الگو گام دوم در جهت توان‌مندی ساختارها

این جدول ما پیشنهاد گام دوم است. جدولی هم برای گام سوم هست. لذا اگر شما جدول ما را ذیل دولت اسلامی ملاحظه کنید، ما دولت اسلامی را در سه مرحله تعریف کردیم:

- ۱- یک مرحله از دولت اسلامی مرحله پیدایش است که در واقع با **قانون اساسی** مصوب ۵۸ و تغییرات سال ۶۸ انجام شد.
- ۲- یک مرحله دیگر ما پیشنهاد تغییراتش را در جدول تبیین کردیم، یعنی چه تغییراتی در ساختارهای فعلی ایجاد بشود تا

شما بتوانید شاخص‌های مدیریت اسلامی را توضیح بدهید. اسمش را گذاشته‌ایم: **قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی**
۳- یک مرحله هم داریم قانون اساسی بعد از این نقشه راه که ما از آن تعبیر کردیم به **قانون اساسی انقلاب فرهنگی**.

پس سه تا قانون اساسی شد، در واقع قانون اساسی تبیین روابط ساختارها است. یک قانون اساسی مصوب ۵۸ با تغییرات ۶۸ داریم که این توانش همین قدر است. یعنی روابط ساختاری که تعریف کردیم همین قدر اسلام را محقق می‌کند. ما پیشنهاد دادیم یک تغییرات ساختاری ایجاد شود که این‌ها توان‌مندتر بشوند. اسمش را گذاشته‌ایم قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی. این مرحله هم که به فضل الهی عبور کنیم، یک قانون اساسی داریم، یعنی دولت اسلامی تک قانون، که قانون اساسی اسم انقلاب فرهنگی توضیحش بوده است.

۲.۵.۱.۳.۱.۴.۳. گام نهایی توانمندسازی ساختارها در سطح قانون اساسی گام نهایی

باید فرهنگ را در اصلاح قانون اساسی درست کنیم، یعنی حتماً باید روابط ساختاری تغییر کند. چطور شما از زمان شاه آمدید به زمان انقلاب، روابط ساختاری را تغییر دادید که توانستید اسلام را محقق کنید. در سال ۶۸ به این نتیجه می‌رسید که این قانون اساسی برای اجرای اسلام مشکلاتی دارد. تغییرش دادیم. پس یک مرحله دولت اسلامی توان‌مندسازی ساختارها در سطح قانون اساسی فعلی است. حالا ساختارها باید یک تغییراتی بکنند که توان‌مندتر بشوند. برای چی؟ **برای تحقق مبنای جمهوری اسلامی**. ما اسم این مرحله از توان‌مندسازی را گذاشتیم قانون اساسی الگوی پیشرفت اسلامی. یک مرحله تکاملی هم پیشنهاد دادیم، قانون اساسی انقلاب فرهنگی.

۲.۵.۱.۳.۱.۴.۲.۱. تحلیلی از نقشه راه و مثال‌هایی از نحوه توانمندسازی ساختارها (تحلیل و نحو تحقق شاخص‌های هویت اسلامی و چگونگی جایگزینی با مرکز مدیریت و برنامه ریزی کشور)

نقشه راه به شما می‌گوید برای شما تغییرات ساختاری که لازم دارید تا برای تحقق مبنای تان توان‌مندتر بشوید. من تأکید دارم، برای اولین بار به فضل الهی تغییرات ساختاری بخش‌های مختلف نظام تبیین شده است. نه به صورت جزئی؛ یعنی سعی شده همه‌ی تغییرات لازم در همه ساختارها دیده شود. چون قانون اساسی فعلی همین قدر ظرفیت دارد. مثلاً مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که الان در دفتر آیت‌الله خامنه‌ای تاسیس شده، -با تغییراتی که بعداً می‌کند- جای سازمان مدیریت برنامه‌ریزی کشور را می‌گیرد. بعد این را شما باید بیاورید در قانون اساسی. یعنی شما باید یک مرکز درست کنید، این مرکز باید خودش توان داشته باشد، بتواند تحلیل کند، تحقیق کند، شاخص‌های هویت اسلامی را منتشر کند، محاسبه کند، بعداً این را جایگزین آن سازمان مدیریت می‌کنید. یعنی به لحاظ ساختاری باید به نظر ما بیاید زیر نظر دفتر رهبری. برنامه‌ریزی برای اداره کشور نباید بیاید در بخش اجرا، باید بیاید به دست کسی که متکفل جهت است.

قانون اساسی می‌تواند بگوید مجمع باید متکفل این کار شود؟

مثلاً، احتمال دیگری است، ولی بالاخره مجمع با این مرکز تحقیقاتی که دارد توسعه مالزی را تئوریزه می‌کند. اصل قضیه باید تبیین می‌شد.

شاید قانون اساسی فعلی از لحاظ ساختاری مشکل نداشته باشد.

آن وقت مشکلش این است که مجمع نقش مشورتی دارد، نقش برنامه‌ریزی ندارد در قانون اساسی. یعنی ما می‌گوییم تغییرات کند. بالاخره ما به نظرمان می‌آید اختیارات برنامه‌ریزی کشور، حداقل در سطح جهت‌گیری یک نهاد قانونی درست بشود.

اگر جهت‌گیری باشد که می‌تواند به عنوان سیاست کلی ابلاغ شود

الان سیاست کلی ابلاغ می‌شود، ولی تبیین برنامه نمی‌شود. من یک وقت در یک جلسه گفتم حداقل در سطح قوانین عادی باید تغییر ایجاد شود.

الان وقت بحث این حرف‌ها نیست. یعنی اول باید بیایم ببینیم چه جور باید الگو را تولید کنیم. یعنی اگر شما الگو را درست کنید، مساله‌ی ساختاری‌تان هم تبیین می‌شود. شما در مرحله دوم دولت اسلامی هستید، در مرحله دوم دولت اسلامی، ما آمدیم یک تبیینی ارائه دادیم از چگونگی توان‌مندسازی ساختارهای شما برای تحقق مبنایان. یک تبیین هم برای آینده داریم.

۲۰۵۰۱۰۳۰۱۰۴۰۲۰۲ یکی دیگر از کارکرد های نقشه را ارتقاء سطح اسلامیت کشور از طریق تبیین ۲۷ خانه موجود در این نقشه

ما می‌توانیم از این که هست ساختارهای مان را توانمندتر کنیم. یک گزارشی دادم به حاج آقای تهرانی. حاج آقای تهرانی گفتند این کف اسلامیت است. به بیان ساده‌تر، ما باید یک مقدار سطح اسلامیت را ارتقا بدهیم. از مرحله فعلی بیاریم بالاتر. ما این را در ۲۷ گونه تبیین کردیم. که این گزارش اجمالی از این نقشه راه.

۲۰۵۰۱۰۳۰۱۰۴۰۲۰۱ تشریح یکی از خانه های جدول نقشه راه؛ تحول بنیادین در آموزش و پرورش با محوریت نهاد خانواده

اولین ضرورت ساختارها این است که هویت خانواده را در برنامه‌ریزی حفظ می‌کند. شما اگر بخواهید خانواده تشکیل بدهید، زن و مرد که خانواده را تشکیل می‌دهند در نظام آموزش و پرورش رشد و نمو پیدا کردند و پیدا می‌کنند. تحول بنیادین باید بدهید، آموزش پرورش بتواند همسر تربیت بکند. یعنی حتماً باید این در آن لحاظ شود و جزء لاینفک تحول بنیادین است. در حال حاضر چون جهت جمهوری اسلامی تبیین نشده است، هر چند طرحی هم به اسم طرح تحول بنیادین آموزش پرورش ارائه دادید، ولی در این طرح تحول معلوم نشده که بالاخره محتوای آموزشی چقدر در اختیار تربیت همسران آینده است؟ شما از توانمندسازی ساختارها صحبت می‌کنید، این توان‌مندسازی ساختارها، یک قسمت توان‌مندسازی ساختار آموزش و پرورش است. برای تربیت آدم‌هایی که بتواند خانواده را متکفل شود.

۲.۵.۱.۳.۱.۴.۲.۲.۲. تشریح یکی دیگر از خانه های جدول نقشه راه؛ تحول در ساختارهای اصلاح الگوی مصرف با محوریت دادن توقف رفاه مادی در حد معقول و توانمندسازی پدر و دادن مسئولیت بیشتر در خانه، بیش از نان آور بودن در منزل

بحث دیگر ساختارها اصلاح الگوی مصرف است. الان شما با یک معضلی روبه رو هستید، پدر و مادر به دلیل اینکه می خواهند در نرم مصرف امروز زندگی کنند، (اگر زندگی نکنند که از پسند اجتماعی خارج می شوند) مجبور هستند هر دو کار کنند تا هزینه های این الگوی مصرف را تامین کنند. لذا ما الان پدر و مادر نداریم، ما نان آور داریم، به اصطلاح فنی تر ما صیغه ازدواج دائم می خوانیم، ولی تحقق متعه داریم. چون پدر و مادر مشغول تامین الگوی مصرف فعلی هستند، روی توانمندسازی صحبت می کنید دیگر، برای تحقق شاخص های هویت اسلامی. پس حتماً اصلاح الگوی مصرف، معنای رعایت استانداردهای دیگر نمی دهد. معنای اصلاح الگوی مصرف این است که رفاه مادی باید در یک حدی متوقف شود. اگر این کار را نکنید خانواده از بین می رود. یعنی مبنای رفاه ضد خانواده است. معنای لفظی نه، یعنی مد گرایی افسار گسیخته.

مبنای رفاه باید کنترل شود

ما تعبیری که می کنیم اینجوری است، می گوئیم رفاه یعنی مبلمان مان شیک تر باشد، ولی آسایش که باید در خانه باشد، نیست. خب آسایش چه می شود؟ آسایش همان احکام خانواده است. مبنای رفاه باید کنترل شود. جامعه اسلامی باید به دنبال یک سطحی از رفاه باشد. یک سطحی از رفاه که تامین شد، باقی برنامه ریزی ها باید بیاید برای توانمندسازی پدر، پدر بودن را در نان آور بودن خلاصه نداند.

به عدالت و رفاه نمیتوان عدد اختصاص داد

از نکات جالب جدول ما این است که ما یک خانه ای داریم به اسم شاخص های هویت اسلامی. ما در این گزارش ها روش محاسبه را منتشر می کنیم. شما تا زمانی که نتوانید روش محاسبه تان را منتشر کنید، برای چه به ساختارها می گوئید بیابند محققش کنند؟ به جای WDI به دنبال منتشر کردن این شاخص ها هستیم با محاسباتش. منتها حالا این چیزی که ما گرفتیم شاید در حد ۳۰ تا شاخص است که روش محاسبه ش هم ضمیمه می کنیم. بعدها باید گسترش پیدا کند. این نطفه های اولیه آن گزارش های مبنایی شما می شوند. بعداً در سطح جهان هم قابل استفاده می شود.

۲.۵.۱.۳.۱.۴.۲.۳. زیرساخت الگوی پیشرفت اسلامی ارائه ی روش برنامه ریزی برای احیای نهاد خانواده

مسئله را می خواستم بگویم که توانمندسازی ساختارها ما دو تا را اشاره کردیم، یکی حتماً باید ساختارها بروند به سمت اصلاح الگوی مصرف، یکی هم باید ساختارها بروند به سمت تحول در آموزش و پرورش که خروجی این ها بشوند احیای نهاد خانواده. یعنی حداقل بحث اصلاح آموزش و پرورش ش واضح است. شما دختران را آموزش نمی دهید که مادر یا همسر باشند. مفاد درسی ارتباطی با این بحث ها ندارد. پسران را هم همین طور. پس حتماً باید این ساختار آموزش و پرورش تغییر کند به این

سمت. حالا خانواده پردازش زیادی دارد، بعداً حتما اشکال می‌کنند، می‌گویند یک آموزش و پرورش کشور دارد تامین نیرو می‌کند برای صنعت کشور، شما اگر به آن دست بزنید این روی زمین می‌ماند. سوالات جدی‌یی است. که حالا در این باره ما بحث‌های جدی‌ای داریم که بحث خانواده، یک کارگاه یک‌روزه می‌خواهد که آن ایده ما تبیین بشود که چطور می‌شود رفت به سمت اصلاح. اجمال قضیه این است که ما جامعه اسلامی بدون خانواده‌ی توانمند برایمان معنا ندارد، الگوی پیشرفت اسلامی بدون در نظر گرفتن برنامه برای خانواده هم معنا ندارد. زیرساخت الگوی پیشرفت اسلامی ارائه‌ی روش برنامه‌ریزی برای احیای نهاد خانواده است.